

گزارش جلسه ششم کلاس استاد دکتر لک زایی

تاریخ: ۱۳۹۵/۱/۱۷

مباحث مطرح شده در کلاس بطور کلی به دو بخش تقسیم می شود:

۱. روشهای تولید فقه سیاسی (که در جلسات گذشته بیان شد)

سوال اصلی مطرح شده در این بخش این بود که آیا اصول فقه موجود برای تولید فقه سیاسی در عصر کنونی مناسب است؟

در این زمینه نظرات آقایان میرباقری، مومن و صرامی بررسی شد.

پاسخ مختار: بطور اجمالی مناسب است ولی اگر بخواهیم در فقه سیاسی توسعه ایجاد کنیم باید روش را هم توسعه داده و به روز کنیم.

۲. روشهای فهم فقه سیاسی تولید شده توسط فقها

جناب استاد لک زایی تاکنون ۱۶ روش را بدین منظور استخراج فرموده و بر اندیشه ی علمای معاصر از جمله امام خمینی تطبیق نموده اند.

رجوع شود به: مقاله استاد لک زایی با عنوان روش شناسی فهم اندیشه سیاسی امام

سوال: علت تنوع روشهای فهم چیست؟ علت این تنوع هدفی است که ما داریم، یعنی با تنوع هدف، روش هم متفاوت می شود. به بیان دیگر، اینکه ما به دنبال فهم چه چیزی هستیم منجر به تنوع روش فهم فقه سیاسی فقها می شود. زیرا هر روش ظرفیتهای و محدودیتهایی دارد و نمی توان با یک روش به همه ی اهداف رسید.

در ادامه مباحث به بررسی چند نمونه از این روشها خواهیم پرداخت.

روش اول: روش سیستمی برای فهم نظام سیاسی از نظر یک فقیه

این روش برای فهم نظام سیاسی و... از نظر یک فقیه است و اگر از روش دیگری برای این هدف استفاده کنیم همه ابعاد بحث مشخص نمی شود.

قبل از اینکه وارد نظام شویم باید اجزای آنرا بشناسیم. هر نظامی، یک بخش ساختاری دارد و یک بخش کارکرد (کارویژه).

در بخش ساختاری چهار بحث داریم:

۱. دلایل ضرورت تأسیس نظام

۲. عناصر نظام سیاسی: عناصر اصلی (ارکان) و عناصر اقتضایی (که ایجاد آن به اقتضای نیاز است)

به عنوان مثال در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، ولایت فقیه یک عنصر اصلی است ولی نخست وزیری یک عنصر اقتضایی است که در صورت نیاز ایجاد می شود.

۳. مرزهای نظام سیاسی: آیا این نظام سیاسی بر اساس مرزهای اعتقادی شکل یافته یا مرزهای جغرافیایی یا نژادی و زبانی؟

به عنوان مثال جامعه اسرائیل بر اساس مرزهای اعتقادی و نژادی شکل گرفته و هر یهودی در هر کجا که باشد یک شهروند اسرائیلی است.

۴. شبکه ی قدرت: چه کسانی می توانند جایگاه ها و بستهای موجود در نظام را اشغال کنند؟ آیا اقلیتهای مذهبی و زنان می توانند وارد شبکه قدرت شوند؟

در بخش کارکردی هم چهار بحث مطرح است:

۱. مرکز تصمیم گیری: مرکز تصمیم گیری در اختلافات خود را نشان می دهد، اینکه فصل الخطاب چه کسی باید باشد؟ تعیین مرکز تصمیم گیری راهکار حل اختلاف است. این مرکز می تواند طبق مبانی مختلف عبارت باشد از مردم، دین یا رهبر و...

هر سیستمی باید یک مرکز تصمیم‌گیری داشته باشد و گرنه در صورت بروز اختلاف نمی‌توان آن را مدیریت کرد.

۲. قلمرو دخالت دولت: نهاد حاکم تا چه حدی حق دخالت در زندگی مردم دارد؟ آیا وظایف دولت محدود به حوزه عمومی است یا اینکه به حوزه خصوصی هم وارد می‌شود؟ به عنوان مثال آیا دولت حق دخالت در مسأله‌ی حجاب و ماهواره را دارد؟
مسأله‌ی ولایت مطلقه یا مقید فقیه هم اینجا مطرح می‌شود.

۳. جریان قدرت: این بحث ناظر به حق و تکلیف است. فقیه جریان قدرت را چگونه ترسیم می‌کند؟ حق و تکلیف از آن کیست؟ در نظام پادشاهی تمام حق از آن پادشاه است و مردم فقط مکلف هستند. حضرت علی (علیه السلام) جریان قدرت را دو طرفه می‌داند به این معنا که هم حاکم و هم مردم هر کدام حقوق و تکالیفی دارند.

در حکومت پادشاهی جریان قدرت از بالا به پایین است اما در حکومت اسلامی دو طرفه است.

سوال: آیا در نظام اسلامی این رابطه بصورت سلطه حاکم بر مردم است و حالت استعلا دارد؟ خیر، بلکه بر اساس محبت و مهرورزی است. مردم از حاکم اطاعت می‌کنند چون او را دوست دارند نه بخاطر سلطه‌ی حاکم.

آیت الله نائینی در این رابطه گفته است:

ما یک سلطنت تملیکیه داریم و یک سلطنت ولایتیه.

در اولی حاکم مالک مردم است مانند مالک حیوانات که به آنها می‌رسد اما این رسیدگی بخاطر نفع خودش است نه نفع حیوانات.

اما نظام ولایتیه مبتنی بر امانت است و مردم امانتی در دست حاکم هستند.

۴. بازخورد: آیا مردم حق اظهار نظر در مورد اقدامات حکومت را دارند؟ بازخورد مثبت محل بحث نیست بلکه بازخورد منفی محل اختلاف است. آیا مردم می‌توانند اعتراض و تظاهرات و انقلاب کنند؟

رجوع شود به: کتاب اندیشه سیاسی امام خمینی از استاد لک زایی

در این کتاب با همین روش اندیشه‌ی سیاسی امام بررسی شده است.

بحثی پیرامون سیستم یا کل

سیستم یا کل چیست؟

کل با کلی متفاوت است، شما یک کل یا سیستم هستید اما از نظر منطقی یک جزء محسوب می‌شوید.

کل بودن شما بدین معناست که چشمتان وقتی کارایی دارد که سر جایش باشد، اگر چشم شما از جایگاه خودش خارج شود دیگر آن کارایی را ندارد و لذا در آن شبکه ارتباطی خاص و در جایگاه ویژه‌ای که برای هر عضو وجود دارد، آن عضو کارآیی دارد.

در نگاه کل نگر و سیستمی، می‌گوئیم نتیجه تابع اخسّ مقدمات است یعنی برای از کار افتادن سیستم، کافی است یک عضو آن درست کار نکند.

اسلام هم یک کل است و اگر همه‌ی اجزای آن سر جایش نباشد، آن کارایی را ندارد، مثلاً "من أصبح و لم یهتم بأمر المسلمین فلیس بمسلم" یا "لا دین لمن لا حیاء له" و...

علت اینکه جوامع اسلامی کارایی لازم را ندارند، این است که مسلمانان به کل دین عمل نمی‌کنند و کارایی نظام اسلام در گرو عمل به کل اسلام است؛ و از آنجا که نتیجه تابع اخسّ مقدمات است، این جوامع کارایی پایینی دارند.